

معرفی تألیفاتی جدید در حوزه تاریخ علم

مریم معینی‌نیا

moeeninia@ut.ac.ir

پژوهشگر پژوهشکده تاریخ علم، دانشگاه تهران

علوم محضه

از آغاز صفویه تا تأسیس دارالفنون

مردم ایران زمین از دیرزمان به مباحث فلسفی و عقلی توجه داشته و به عقل و خرد ارج می‌نهادند. کتاب‌هایی که به زبان فارسی میانه یعنی زبان پهلوی یا پهلوانی برای ما باقی مانده و در آنها مسائل و مباحث انسان‌شناسی، خدانشناسی و جهان‌شناسی مطرح گشته، نمودار و نمونه‌ای از سنت به کار بردن عقل و سود جستن از خرد است. توجه به علم و دانش و عنایت به عقل و خرد که در نهاد نیاکان ما سرشته شده بوده، گاه به وسیله مورخان و نویسندگان اسلامی ستایش شده؛ به ویژه آن که آنان در حد توان خود، در حفظ سرمایه‌های معنوی و دستاوردهای علمی خود کوشیده و آن را به دست آیندگان رسانده‌اند.

به برکت اسلام، در قرون اولیه اسلامی، همه دروازه‌های علم و دانش به روی مسلمانان گشوده شد و آثار ملل مختلف از زبان‌های یونانی، سریانی، پهلوی و هندی به زبان عربی ترجمه گردید و طرحی از علم و اندیشه که آمیزه‌ای از اندیشه‌ها و میراث علمی گذشتگان بود، به جهانیان عرضه گشت.

ابونصر فارابی و ابوعلی سینا که در فلسفه از آن دو تعبیر به «شیخین» می‌شود، با آثار خود فضای علمی حوزه‌های اندیشه را دگرگون ساختند و شاگردان بعدی، راه استادان خود را ادامه دادند، و سهم عمده در این جریان راست و درست فلسفی از آن ایرانیان بود، چنان که ابن خلدون در مقدمه خود بر آن تصریح دارد.

فلسفه در قرون نخستین، از قداست و شرافت خاصی برخوردار بود و با طب، عدیل و همگام پیش می‌رفت؛ فلاسفه خود اطباء بودند، و طبیبان هم فیلسوف، تا بدانجا که فلسفه را طب روح، و طب را فلسفه بدن به شمار آوردند، و این سنت علمی که طبیب فاضل باید فیلسوف هم باشد تا بتواند به اصلاح نفس و بدن هر دو بپردازد، کاملاً شایع و رایج بود و کتاب‌های فراوانی با این رویکرد تألیف شد. اما این دوران شکوفایی علم و فلسفه در جهان اسلام چندان دیر نپائید، چه آن که امام محمد غزالی با تألیف کتاب *تهافت الفلاسفه* به تکفیر فیلسوفان پرداخت و به دلیل اعتقادشان به قدم عالم، آنان را کافر خواند؛ از سوی دیگر نیز، گروهی ظهور کردند که پرداختن به علم طب را تحریم کردند و آن را دخالت در کار الهی دانستند و کار بدانجا انجامید که علم حساب و هندسه هم که هیچ ارتباطی نداشت با دین نداشت، مطرود شمرده شد و دانشمندان آن منزوی گردیدند. جدال میان اهل دین و اهل فلسفه بالا گرفت و شکاف میان این دو، روز به روز بیشتر شد.

مخالفتان فلسفه برای محکوم کردن اندیشه‌های فلسفی به هر وسیله‌ای متوسل شدند: گاه بر تعبیرات و تفسیرات فلاسفه خرده می‌گرفتند و گاه الفاظ نامأنوس علوم اوائل را که وارد زبان عربی شده بود، بهانه می‌کردند و در این مقوله، کار را بدانجا کشاندند که برای کلمه «فلسفه» که مشتق از کلمه یونانی «فیلاسوفیا» (= دوستدار حکمت) بود، اشتقاق توهین‌آمیزی که ترکیبی از فل (= کندی) و سفه (= نادانی) است، ارائه کردند.

در این میان بسیاری از دانشمندان کوشیدند تا این شکاف میان دین و فلسفه را از میان ببرند، ولی موفق نشدند. در غرب جهان اسلام نیز این رشد اندلسی کوشید تا میان حکمت و شریعت را در کتاب معروف خود *فصل المقال فیما بین الحکمة و الشریعة من الاتصال آستی* دهد، ولی کوشش او هم در این راه چندان قرین توفیق نبود.

این دوره تاریک و ظلمانی فلسفه، با ظهور فیلسوفان ایرانی شیعی که معمولاً آنان را اهل حکمت متعالیه می‌خوانند، رو به زوال نهاد و دوره درخشان و شکوفای دیگری پدید آمد که نظیر آن را در هیچ یک از کشورهای اسلامی دیگر نمی‌توان نشان داد. اینان با

استظهار به قرآن و حدیث و توسل به تجوز و توسع و تأویل موفق شدند که فلسفه را از تنگنای طعن و لعن بیرون آورند و تکریم و تقدیس فلاسفه را جاننشین آن سازند. این دوره که امتداد زمانی آن به چهارصد سال بالغ می‌گردد و به دوره حکمت اشتهار دارد، از ادوار بسیار درخشان فلسفه اسلامی است.

کوشش‌هایی که در سه دهه اخیر در مراکزی همچون مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مکیل و انجمن حکمت و فلسفه به عمل آمده، کمکی شایان توجه به شناخت این دوره کرد و سهم و نقش برخی از مجامع علمی همانند کنگره حاج ملاهادی سبزواری، کنگره ملاصدرا و آثاری که به وسیله برخی از استادان دانشگاه و علمای حوزه، خاصه مجاهدت‌های طاقت‌فرسای شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، تألیف گردید، در تحقق این امر چشمگیر است. هدف از تشکیل همایش بین‌المللی «قرطبه و اصفهان، دو مکتب فلسفه اسلامی در شرق و غرب» (۷-۹ اردیبهشت ماه، اصفهان) نیز، آن بود که اولاً این اندیشه نادرست غربیان و به تبع آنان دانشمندان کشورهای عربی، مبنی بر افول ستاره اندیشه‌های فلسفی و تفکر عقلی در جهان اسلام، پس از ابن رشد (دانشمند اندلسی)، از چهره تاریخ فلسفه اسلامی زده گردد؛ ثانیاً با معرفی برخی از چهره‌های درخشان این دوره که تاکنون در گوشه‌های فراموشی مانده، ممیزات حکمت‌مقالیه به دستداران علوم معقول و اهل فلسفه و عرفان نمایانده شود.

کتاب علوم محضه، از آغاز صفویه تا تأسیس دارالفنون، به موازات این همایش، زیر نظر و به کوشش آقای دکتر مهدی محقق گردآوری شده و در سال ۱۳۸۴ از سوی انجمن آثار و مفاخر فرهنگی منتشر گردیده است. این کتاب شامل مجموعه مقالاتی از نویسندگان مختلف در موضوعات: تاریخ ریاضیات در ایران، جراحی در دوره صفویه، طب سنتی، داروشناسی و داروسازی از صفویه تا دارالفنون و پیدایش موسیقی است. که امید است با طرح این مباحث، زمینه‌ای تازه برای بازنگری فلسفه اسلامی به وجود آید و فصلی جدید برای تاریخ فلسفه در جهان اسلام گشوده گردد. همچنین طلاب و دانشجویان پژوهشگر، بتوانند از نتایج این همایش بهره‌برداری نمایند.

داروهای قلبی

چهارده باب پیرامون مباحث قوا، ارواح، عوارض نفسانیّه و داروهای قلبی

هنگامی که آیین اسلام آشکار شد، در فرهنگ‌های گیاهان دارویی طب کهن ایرانی، هندی و یونانی، حدود یک هزار داروی کانی و گیاهی و جانوری شناسایی شده بود. این تعداد به هنگام تألیف شاهکار ابن بیطار با عنوان *الجامع لمفردات الادویه و الاغذیه* (تألیف حدود ۶۴۰ ق/۱۲۴۳م) به شمار یک هزار و چهارصد افزایش یافت، یعنی در فاصله ششصد سال در جهان اسلام، چهل درصد رشد یافته است.

در دوره صفویه تا دارالفنون نیز، بیشترین تلاش و پژوهش در زمینه داروهای مفرده و ترکیبات دارویی بوده و آثار متعددی نیز تألیف شده است.

کتاب *داروهای قلبی* (چهارده باب پیرامون مباحث قوا، ارواح، عوارض نفسانیّه و داروهای قلبی) با نگاهی بر طبیعیّات و پزشکی کهن بر پایه رساله *الادویه القلییه* ابن‌سینا، توسط حکیم محمد باقر موسوی - پزشک شاه سلطان حسین صفوی - نوشته شده است و اینک با تصحیح و تحقیق دکتر سید حسین رضوی برقی از سوی «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» در سال ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است. این کتاب با نگاهی فلسفی به مسأله قوای تن، روح، نحوه تأثیر عوامل بیرونی و چگونگی اثرگذاری داروها، پرداخته است و در واقع بخشی جنبی از رساله *الادویه القلییه* ابن سینا را تصحیح نموده است.

در باب رساله‌ها پیرامون ادویه قلبیه، پیش از بوعلی رساله مستقلی به این شکل تألیف نشده و شهرت زیادی برای نویسنده‌ای پدید نیاورده است. این مقدار که به بیماری‌های قلبی و داروهای مصرفی آن در رساله بوعلی و کتاب حاضر پرداخته شده، در کمتر کتابی قبل و بعد از آن دیده شده است.

بر این اساس، شاخص‌ترین کتاب در تاریخ پزشکی ایران و اسلام پیرامون داروهای قلبی، رساله ادویه قلبیه بوعلی است. او کتابش را با مقدمه‌ای در مورد روانشناسی (علم النفس) آغاز نموده و سپس طی شانزده فصل، مطالب آن را رده‌بندی کرده است. ابن

سینا به نظریه ارسطو که گفته «همه نیروها و ارواح که بر کالبد آدمی چیره می‌شوند، از قلب سرچشمه گرفته‌اند»، گردن نهاده است.

در فهرستواره کتاب‌های فارسی، احمد منزوی، از سه کتاب با نام *ادویه قلبیه* یاد شده است. از میان این سه عنوان، به جز نسخه حاضر که از محمد باقر موسوی است، دو عنوان دیگر پس از بررسی‌ها، مشخص شد که مربوط به همین کتاب است. علتش آن است که نسخه سنا و ملک با نسخه دیگر که برگ‌آغازین آن افتاده، ظاهراً متفاوت به نظر می‌رسد، اما در واقع چنین نیست. از نظر تاریخ تألیف، *ادویه قلبیه* مذکور، مقدم بر *ادویه قلبیه* محمدباقر موسوی است.

امید است انتشار این قبیل آثار، روشنی‌بخش گوشه‌ای از گستره تاریک تاریخ دانش پزشکی و حکمت کهن باشد و نکته‌های سودمندی در اختیار پژوهشگران، پزشکان، روان‌شناسان و داروسازان بگذارد.